

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پیش‌ب

او

که دیدن زیبایی و زیاد دین را به من آموخت.

پاس و قدردانی از استاید ارجمند و گرانقدر جناب آقا^ی دکتر احمد پاچی، جناب آقا^ی دکتر بمن نامور مطلق، جناب آقا^ی سید حسین مصطفوی و جناب آقا^ی دکتر فرزان بحدودی، جناب آقا^ی دکتر سید علی اصغر میریاقری فرد، جناب آقا^ی دکتر محمد علی لسانی فشارکی، جناب آقا^ی دکتر حسین هونگی و جناب آقا^ی دکتر محمود گریبی که این پژوهش مریون را همانی^ه، مشاوره، پیکری^ه، اطاف و دقت نظر ایشان است؛
«ولنجز سهم باحسن، باکافنا یلمون» نصیلان و زیمای^ه های، سقی نثار شان.
و پاس از لطف بی کران دوست و حمد الٰی به خاطر توفیق و معاشرت همای با معلمی الٰی و جسمی نورانی که دوستی شان برکت همی فهم^ه داده^ه است، بخایتی دیگر دارد.

معنای «زیبایی» در قرآن کریم

دکتر مهدی مطیع

فهرست مطالب

۱۱.....	سخن ناشر.....
۱۳.....	جستارگشایی.....
۱۹.....	مقدمه.....
۲۷.....	فصل ۱. گزرنامه‌ی زیبائشناسی.....
۲۷.....	۱- دیدگاه‌های نظری (هستی‌شناسی).....
۳۱.....	۱-۱- دسته‌بندی تعاریف.....
۳۵.....	۲- دیدگاه‌های کاربردی (شناخت‌شناسی).....
۳۶.....	۳-۱- بررسی مستقل زیبایی.....
۳۹.....	۳-۲- نسبی بودن مفهوم زیبایی.....
۴۲.....	۳-۳- عینی یا ذهنی بودن زیبایی.....
۴۵.....	۴- مشکک بودن زیبایی.....
۴۷.....	۴-۱- دیدگاه‌های میان رشته‌ای.....
۴۸.....	۴-۲- ۱. پدیدارشناسی و زیبایی.....
۴۹.....	۴-۲- ۲. روانشناسی و زیبایی.....
۵۱.....	۴-۳- دیدگاه‌های تاریخی.....
۵۷.....	۴-۴- دیدگاه‌های آیینی.....
۶۱.....	۶- دیدگاه‌های عصر جدید.....
۶۷.....	پی‌نوشت‌ها.....

۶ □ معنای «زیبایی» در قرآن کریم

فصل ۲. روش‌شناسی	73
۱-۱. درآمدی بر ساختار معنایی قرآن	75
۲-۱. گذری بر انواع مکاتب معناشناسی	79
۱-۱-۱. معناشناسی مکتب بن	81
۲-۱-۲. معناشناسی شناختی	95
۳-۱-۲. معناشناسی لایه‌ای	97
۴-۱-۲. معناشناسی فلسفی	99
۳-۱. واژه شناسی	104
۱-۱-۱. میدان معناشناختی اول	105
۲-۱-۱. میدان معناشناختی دوم	111
۳-۱-۱. میدان معناشناختی سوم	114
۴-۱-۱. میدان معناشناختی چهارم	116
۴-۱. بررسی کلید واژه‌ها	118
پی‌نوشت‌ها	124
فصل ۳. قرآن به شاهنامه‌نظریه پرواز زیبایی	127
۱-۱. امکان تعریف زیبایی، معنای زیبایی	130
۲-۱. بدیهی بودن معنای زیبایی (درک پذیری عام)	132
۳-۱. نسیی یا مطلق بودن زیبایی	136
۴-۱. عینی یا ذهنی بودن زیبایی	144
۵-۱. مشکک بودن زیبایی (مراتب زیبایی)	149
۶-۱. تعمیم زیبایی	154
۷-۱. تحقیق به زیبایی (اعطا، کسب یا اکتساب زیبایی)	157
۸-۱. توارث معنایی زیبایی (تبارشناسی زیبایی)	165
۹-۱. فراتر از زیبایی (نگوش دیگر قرآن به مسئله)	173
پی‌نوشت‌ها	177

۷ □ فهرست مطالب

۱۷۹.....	فصل ۴. قرآن به مثابی داور زیبایی
۱۸۵.....	۱-۴. مراتب و درجات زیبایی
۱۹۴.....	۲-۴. رابطه‌ی مراتب و درجات زیبایی با ساحت‌های وجودی انسان
۱۹۹.....	۳-۱-۲-۴. نفس اماره
۲۰۱.....	۳-۲-۴. نفس لومه
۲۰۳.....	۳-۳-۲-۴. نفس مطمئنه
۲۰۴.....	۳-۴. زیبایی اسماء الہی
۲۰۴.....	۴-۱-۳-۴. واژه شناسی
۲۰۷.....	۴-۲-۳-۴. ساختارهای صرفی
۲۰۹.....	۴-۳-۳-۴. دسته‌های اسمایی
۲۱۶.....	۴-۴-۳-۴. جایگاه انسان
۲۱۸.....	۴-۵-۳-۴. خلقت
۲۲۱.....	۴-۴. زیبایی خلقت: (خداوند به عنوان احسن الخالقین)
۲۲۳.....	۴-۴-۱. میدان اول (زیبایی آفرینش)
۲۲۵.....	۴-۴-۲. میدان دوم (زیبایی آفریده‌ها)
۲۳۶.....	۴-۵. تصاویر و کیفیات بهشت
۲۴۰.....	۴-۵-۱. مراتب بهشت
۲۴۳.....	۴-۵-۲. انواع بهشت
۲۴۵.....	۴-۵-۳. سیمای بهشتیان
۲۴۶.....	۴-۵-۴. چشمه‌ها و نهرهای بهشت
۲۴۸.....	۴-۵-۵. شرابهای بهشتی (نوشیدنی‌های بهشت)
۲۴۹.....	۴-۵-۶. خوراکی‌های بهشت
۲۵۱.....	۴-۵-۷. پوشش‌های بهشتیان
۲۵۲.....	۴-۵-۸. زیور آلات بهشتیان
۲۵۳.....	۴-۵-۹. امکانات و وسائل بهشت
۲۵۷.....	۴-۵-۱۰. ارتباط بهشتیان

۸ معنای «زیبایی» در قرآن کریم

۲۵۹.....	۱۱-۵-۴. همسران بهشتی
۲۶۰.....	۱۲-۵-۴. جایگاه بهشتیان
۲۶۸.....	۱۳-۵-۴. تنوع و گوناگونی نعمت‌های بهشتی
۲۶۹.....	۱۴-۵-۴. برتر از بهشت
۲۷۰.....	۴-۶. زیبایی ابدیت
۲۷۱.....	۴-۶-۴. خلود
۲۸۱.....	۴-۶-۴. بقاء و لايه‌های هستی
۲۸۶.....	۴-۷. زیبایی قرآن
۲۹۷.....	۴-۷-۴. میدان‌های معناشناسی
۲۹۹.....	پی‌نوشت‌ها
۳۰۳.....	فصل ۵. دیدگاه‌های قرآنی
۳۰۴.....	۱-۵. بسط دیدگاه قرآن از جایگاه معناشناختی
۳۰۴.....	۱-۱-۵. حسن، مفهوم کانونی زیبایی در قرآن
۳۰۶.....	۲-۱-۵. مراتب زیبایی در قرآن
۳۰۹.....	۳-۱-۵. معدن و مخزن زیبایی
۳۱۰.....	۴-۱-۵. زیبایی و میل به ظهرور
۳۱۲.....	۵-۱-۵. عینی بودن زیبایی
۳۱۴.....	۶-۱-۵. معناداری زیبایی در قرآن با اسماء الہی
۳۱۴.....	۷-۱-۵. تعمیم زیبایی از نظر قرآن
۳۱۵.....	۸-۱-۵. زیبایی مانا و پابرجا
۳۱۶.....	پی‌نوشت‌ها
۳۱۷.....	نتیجه گیری
۳۲۲.....	پی‌نوشت‌ها
۳۲۳.....	یادداشت‌ها
۳۳۱.....	منابع و مأخذ
۳۴۳.....	نمایه

فهرست اشکال

شکل(۱): نزول بی تجافی و نزول با تجافی	۷۶
شکل(۲): ارتباط سه گانه‌ی جهان‌بینی زبانی، جهان خارج و نظام معنایی	۸۶
شکل(۳): اسماء حسنای الهی در میدان معناشناسی زیبایی	۱۰۵
شکل(۴): ارتباطات میدان معناشناسی کلید واژه‌ها	۱۱۴
شکل(۵): ارتباط میان چند کلید واژه در حوزه‌ی معناشناسی	۱۲۳
شکل(۶): ارتباط میدان‌های معناشناختی	۲۱۶
شکل(۷): مراتب زیبایی	۲۲۰
شکل(۸): میدان‌های معناشناختی زیبایی قرآن	۲۹۸
شکل(۹): مؤلفه‌های مفاهیم زیبایی در قرآن	۳۰۵

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَكَفَدَءَ أَتَيْتَا دَأُودَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَ اْلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَّنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعدد، باتقوای و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزریق» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متاثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بینانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتكاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (انشاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

جستارگشایی

همه‌ی زیبایی جسم و امداد را جان است. چون جان از جسم مفارقت کند رنگ و بویی در جسم نخواهد ماند. هرچه حضور جان در جسم بیشتر، طراوت‌ش افزونتر. بهاران که نفس زندگی در کوچه‌های کالبد طبیعت می‌پیچد و نسیم روح لابلای شاخه هایش می‌وزد، جسم خفته اش با بیداری جان همشین می‌شود. آن‌گاه در جشن این پیوند جامه‌ی سپید بر تن می‌کند و چه زیورها که می‌بندد تا چشم و دل را به مناظر بدیعش بیاراید.

و اینجا لفظ، جسم است و معنا جانش، و آنکه غنچه‌ی لب گشوده جانانش؛ چه بسیار الفاظ که تأليف گشتند و کتاب‌ها پدید آوردن، اما کتاب‌هایی بی‌جان که گورستان الفاظ بودند و بس، نه طراوت جانی نه نشان از جانانی. رهگذران بسیار به تفرج بسویشان آمدند اما بی‌جانی و بدون جانانی چگونه می‌توانستند از تماشاکنان دلبری کنند؟! این بود که همه‌ی خوانندگان، افسرده و دلمده، بی‌حاصل بازگشتند.

شاید از نگاهی این روا نباشد که پدیده‌ها را به دو گونه‌ی بی‌جان و جاندار تقسیم کرد، چرا که هر پدیده‌ای جلوه‌گاه بی‌همتای حقیقتی بیکرانه است و از جانانه‌اش نشان‌ها دارد و حرف‌ها می‌زند؛ و تَرَى الْجَيْلَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ (نم، ۸۸)، تو کوه‌ها و سنگ‌ها را می‌نگری و می‌پنداری که بی‌جان بر جایند ولی آن‌ها دست‌افشان و پای کوبان بسان ابرها در گذرند؛ کتاب اما رواست در خانه‌های جدولی دوگانه بنشیند و گاه بی‌جان و گاه جاندار لقب یابد.

۱۴ □ معنای «زیبایی» در قرآن کریم

و از سویی زیبایی محصول تألیف است و تألیف نشانه‌ی حضور جان، پس کتابی زیباست که جانی یافته باشد و کتابی زیباتر که نشان از جانانی می‌دهد. کتابی که تألیف از جان یافته، طراوت و تازگی می‌بخشد و رویش می‌آورد، کتابی که نشانگاه جانانی است، دلبری می‌کند و شور می‌آفریند.

این قرآن است که آیه آیه‌اش خبر از جانانی بی‌همتاست و روح افزا، دلربا و رهنماست. این قرآن است که به دم جانان، حروف نیز در آن بی‌تألیفی، شگفتی آفریده‌اند و به زیبایی دل برده‌اند: الف لام میم. به دم جانانه حروف نیز جان یافتند و پر رمز و راز شدند؛ و بی‌دمش کتاب، کتاب افسردگی و قفسه، قفسه‌ی بی‌حاصلی.

الف لام میم؛ به الف، قامت حسنث در آیینه‌ی کلامش اراده‌ی تجلی کرد؛ و به لام بر کرسی تکلم نشست؛ و با میم، به سخنی دلربا و زیبا، غنچه‌ی لب گشود.

الف؛ بیا خواندن آغاز کن، خواندنی دیگر، که تا این را نخوانی گویا که هیچ نخوانده‌ای؛ بیا که اینجا سخنی دیگر خواهی شنید؛ بیا و بخوان تا در قرائت لامش همه‌ی کام و زبانت را حلاوتی جانفرا فرا گیرد، و همه‌ی فضای گفتارت آکنده از عطر بهاریش شود؛ بیا و بخوان تا در قرائت میم‌ش لب از هر سخنی دیگر فروبندی. و بدین‌گونه همه‌ی قرآن وصف زیبایی شد، از تک تک حروفش تا سرتاسر متنش، و وصف زیبایی هم در سطوح و هم در لایه‌های معنایی وجودش گسترده شد.

پس مانند بسیاری دیگر از معانی مطرح در قرآن برای دست‌یابی به ساز و کارهای معنایی زیبایی، معناشناختی ابزاری کارآمد جلوه نمود، اما گستره‌ی بیان و تنوع معنایی، استفاده از مکاتب و روش‌های متنوعی را ضروری می‌ساخت.

معناشناصی مکتب بن یا معناشناصی قومی- فرهنگی که معنا را، یکبار در جهان خارج و یکبار در جهان‌بینی زبانی متکلم آن زبان، می‌کاود و آن‌گاه نظام معنایی را بر اساس معنای اساسی و معنای نسبی، یکبار در جهان خارج و یکبار در متن پیشنهاد می‌کند، و از آنجا که هم واژگان مرتبط با معنای

زیبایی و هم مفاهیم زیبایی، هم در فرهنگ بیرونی و هم در متن قرآن بیان می‌شود و قرآن معنای لطیفی به آن می‌بخشد، به کار این پژوهش می‌آید. معناشناسی شناختی نیز که در درک کلی زبان، استفاده از طرح‌واره‌ها و استعاره‌های موجود در زبان را ابزار بررسی ساز و کار معنا می‌کند و از آنجا که الفاظ قرآن از فضای احکام و بسط و حدت به فضای تفصیل و شرح و کثرت آمده‌اند، تمثیل و استعاره‌ای از حقیقت معانی گشته‌اند، مثل بهشت و زیبایی‌هایش که وصف تمثیلی آن در قرآن آمده است: **مَثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ** (رعد، ۳۵)، بخشی از نیازهای پژوهش را برآورده می‌کند.

معناشناسی لایه‌ای که البته الهامی از روش نشانه شناسی لایه‌ای و بسیار مناسب با کتابی است که ان لهذا القرآن ظهر و بطون و لبطنه بطون الى سبعة ابطون و راهی کارآمد برای کشف ساز و کارهای معنای زیبایی است که در قرآن هم بعد حسی و استتیک دارد و هم بعد معنایی و نرماتیو، و برای همین بیش از آنکه واژه‌ی جمال مفهوم کانونی اش باشد واژه‌ی حب مفهوم کانونی آن می‌باشد.

و بالاخره معناشناسی فلسفی که به تفسیر معنا بر مخاطب و ارتباط واژگان با بعد متافیزیکی می‌پردازد، در این دیدگاه حقیقت و معنا هم ارزو هنر و زبان هم ارزند؛ هنر بازنمود حقیقت است و زبان بازنمود معنا، و هم هنر با حقیقت تناظر دارد و هم زبان با معنا. و اینجا زیبایی از سنخ حقیقت است پس نمود آن هم زیباست چون با حقیقت‌ش تناظر است؛ و همین نمود است که باعث می‌شود بنابر اصل اندام‌وارگی حقیقت زیبای قرآن در خلال تجلی وجود خود، هم وزنی زیبا بیافریند و هم حکایتگر زیبایی باشد و هم تاثیری زیبایی‌شناختی بر مخاطب خویش بگذارد.

این روش‌ها به کمک برخی منابع تفسیری، فلسفی و عرفانی طول فرون اسلامی زمینه‌ی تأمل معناشناسی در حوزه‌ی زیبایی در قرآن را برای این پژوهش پدید آورده‌اند.

به نظر می‌رسد در دوره‌ی کنونی پرسش‌های جدی بشر فطری‌تر و دقیق‌تر شده‌اند. این سری پرسش‌ها که از مفهوم زندگی، عشق، لذت، مرگ، ... و بالاخره زیبایی می‌تواند مبارک و مقدمه‌ی نگاهی معنوی از سوی بشر امروزین باشد.

طبعاً قرآن مجید که کتاب مکتبی انسان ساز است و در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات و نیازهای فطری بشر، نه تنها پاسخ‌گوی دسته‌ای از مسائل زیبایی است که قبلاً و در تاریخ اندیشه و تعمق بشری طرح شده؛ بلکه دسته‌ای از مسائل را هم خود طرح می‌کند و نه منفعانه و در واکنش، که فعال و مبتکر، مباحثی از زیبایی مطرح می‌کند که ساحت‌های ویژه و در خور با مکاتب تربیتی بر مخاطبانش می‌گشاید.

در این دو حوزه، گاه قرآن به مثابه‌ی نظریه پرداز زیبایی به چیستی زیبایی و کیفیات آن می‌پردازد و به سؤالاتی از قبیل تعریف پذیری، بدیهی بودن، معناداری، مطلق یا نسبی بودن، ذهنی یا عینی بودن، تعمیم زیبایی و ... پاسخ می‌دهد.

و گاه به مثابه‌ی داور زیبایی به چیستی امر زیبا و معرفی آن می‌پردازد که در این پدیدار داوری قران درباره زیبایی اسماء الہی، هستی، انسان، زیبایی‌های جهان آخرت به ویژه بهشت و زیبایی‌های ابدیت و بالاخره زیبایی خود قرآن نگریسته شد، و تأملاتی با استفاده از روش‌ها و مکاتب معناشناسی مطرح شده ارائه می‌شود. و بدین‌گونه چهار فصل مروری بر گذشته‌ی اندیشه زیبایی، روش‌شناسی، قرآن به مثابه‌ی نظریه پرداز زیبایی و قرآن به مثابه‌ی داور زیبایی شکل گرفته است. در فصل ۵ فارغ از آنچه در گذشته‌ی مباحث زیبایی است سعی در استخراج نگاه ویژه و اختصاصی قرآن کریم به زیبایی شده است.

عنوانین زیر حاصل این تامل است:

۱. حسن مفهوم کانونی زیبایی در قرآن است و دیگر واژه‌ها در میدان‌های معناشناسختی مرتبط با آن نقش خود را می‌یابند.

۲. از نظر قرآن زیبایی دارای مراتب است که در نزولی بی‌تجافی از منشأ اسماء الهی نازل شده و رسیدن به مرتبهی بالای آن، گاه با ترک مراتب پایین‌تر و گاه با درک آن مراتب حاصل می‌شود.

۳. انسان معدن و مخزن زیبایی است و تلاش قرآن بر آن است که این استعداد در مراتب حیات دنیا از بین نزود تا خطاب **أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاةِكُمُ الدُّنْيَا** (احقاف، ۲۰) محقق نشود، بلکه همان‌گونه که دریافت و وجودان زیبایی باید در مرتبه‌ای از کمال رخ می‌داد ظهور زیبایی و دیعه نهاده شده در آدمی نیز این‌گونه باید باشد.

۴. زیبایی میل به ظهور دارد در حالی که همیشه موانعی مانع این ظهور می‌شود تا در میان مسیر کمال نماند، اما در نهایت قانونمندی ظهور بر قانونمندی منع ظهور غلبه می‌کند و زیبایی در نهایت کمال تجلی می‌کند. داستان یوسف استفاده از این حقیقت است: هم یعقوب به توصیه‌اش به یوسف، هم برادران به در انداختن در چاه، هم کاروانیان به بهای ثمن بخس، هم عزیز مصر به در خانه کردن، هم همسر عزیز مصر که در زندان انداخت، همه و همه در صدد پوشاندن این جمال بودند تا آنکه آنجایی زیبایی رخ نمود که و **خَرُّوا لَهُ سُجَّداً**.

۵. زیبایی امری عینی است اما هر ذهنی قادر به دیدن آن نیست. لیلی زیباست اما درکش چشم معجون می‌خواهد.

پیر ما گفت خطاطا بر قلم صنع نرفت
آغزین بر نظر پاک خطاطا پوشش باد
نظر پاک خطاطا پوش، درک خطاطا نرفتن بر قلم صنع را دارد و الا که «هر که بی هنر افتاد نظر به عیب کند».

۶. زیبایی در قرآن با اسماء الهی معنادار می‌شود و اصلاً ظهور و تجلی آن است.

۷. قرآن قائل به تعمیم زیبایی است: **الَّذِي أَخْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَه**
(سجده، ۷)

۱۸ □ معنای «زیبایی» در قرآن کریم

۸. و هر زیبایی که با او نسبت یابد مانا و پایدار است **إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ** (قصص، ۸۸)
اللهم انى اسئلک من جمالك باجمله و كل جمالک جميل، اللهم انى
اسئلک بجمالک كله.

مقدمه

مقدمه‌ی این پژوهش نیز مانند سایر نگارش‌ها و پژوهش‌ها بعد از انجام تحقیق نگاشته می‌شود، چرا که مقدمه بیش از آنکه به کار مؤلف بیاید، راهی است که برای ورود خواننده در فضای پژوهش هموار می‌شود.

انگیزه: موضوع زیبایی، از گذشته‌ی دور برای بشر مطرح بوده است و در همه‌ی دوران‌ها، ادیان و آیین‌های الهی و بشری از مباحث مربوط به آن، چه در حوزه‌ی نظر، چه عمل، چه مباحث میان رشته‌ای غافل نبوده‌اند. اما به نظر می‌رسد در دوره‌ی جدید مانند سایر مسائل، رویکردی نو به آن وجود دارد و بیش از آنکه نگاهی عقل‌گرا، انتزاعی و مدرسی باشد، یا فطری و درونی است یا کاربردی و عملی. اینکه زیبایی چیست؟ و زیبا کیست؟ یا کدام است؟ و اینکه نحوه‌ی مواجهه‌ی من با زیبایی چگونه باید باشد؟ و زیبایی در زندگی من با دامنه‌ی وسیع این دنیایی و آخرتی و در ارتباط با اصلی‌ترین مفهوم زندگی من، یعنی «خدا» چه نقشی دارد؟ و ...، مکاتب بشری و الهی را واداشته تا در این فضا به نظریه پردازی درآیند و دیدگاه خود را بیان نمایند.

بی‌شك، مكتب الهی اسلام نیز که از ناب‌ترین و والاترین منشأ الهی به عمیق‌ترین و درونی‌ترین لایه‌ی وجود بشری - **فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ** (بقره، ۹۷) - نازل شده است در میان هیاهوی مکاتب، نظری برای ارائه دارد که باید پژوهشگران حوزه‌ی دین آن را استخراج و ارائه نمایند.

پیکره‌شناسی: پرسش‌های حوزه‌ی زیبایی، گاهی در فضاهای فلسفی، کلامی، اخلاقی و ... مطرح شده است و این پرسش‌ها احتیاج به پاسخ‌گویی از طرف مکتب ارائه دهنده نظریه دارد و گاهی اصلاً خود مکتب، می‌خواهد پرسش‌هایی را طراحی کند و در آن فضا پاسخ دهد، که منفعل از آن پرسش‌ها نباشد، بلکه می‌خواهد خود، فعالانه سطح فکری خود را طراحی نماید. پس اولاً این پژوهش باید به این مهم بپردازد که پاسخ‌گویی سوالات مطروحه باشد و ثانیاً فارغ از آن سوالات پیش‌ساخته، بی‌آنکه طرحی به بحث دهد، خود را در معرض نظریه‌ی مکتب، که اینجا اسلام است قرار دهد. دیگر آنکه پرسش‌های مطرح شده به دو دسته‌ی عمدۀ قابل تقسیم‌اند: یکی نظریه پردازی زیبایی، دیگری داوری زیبایی. در حوزه‌ی اول به دنبال چیستی زیبایی و توصیف حدود و یافتن ویژگی‌های آن است. در حوزه‌ی دوم به دنبال این است که امر زیبا چیست؟ و یا کیست؟

شاید این دو حوزه، حوزه‌ی سومی را ایجاد کند و آن مواجهه و برخورد آدمی با زیبایی یا به تعبیری مباحث میان رشته‌ای زیبایی است، اینکه زیبایی در اخلاق، هنر، ادبیات، روانشناسی و ... چه تاثیر و تأثیری دارد.

طراحی این پژوهش بر اساس همین نیازها و وضعیت موجود است. در فصل اول، مروری بر اندیشه‌ی زیبایی صورت می‌گیرد؛ در فصل دوم، روش شناسی و واژه شناسی حوزه‌ی زیبایی مطرح شده؛ در فصل سوم با عنوان "قرآن به مثابه‌ی نظریه‌پرداز زیبایی" به چیستی زیبایی پرداخته می‌شود و در فصل چهارم با عنوان "قرآن به مثابه‌ی داور زیبایی" به داوری امر زیبا پرداخته می‌شود؛ در فصل پنجم و نتیجه‌گیری، اصول کلی نگرش قرآنی درباره‌ی زیبایی و حاصل فرآیند پژوهش مطرح خواهد شد.

از سویی دیگر، محور همه‌ی تفکرات اسلامی و اساس اندیشه‌ی این دین الهی، قرآن مجید است. بنابراین اگر قرار باشد متنی به عنوان بستر مطالعات انتخاب شود بهترین متن، قرآن کریم است. این می‌ماند که چگونه مباحث زیبایی از این منع عظیم الهی با آن همه پیچیدگی متنی استخراج شود.

روش‌شناسی: روش منتخب این پژوهش، استفاده از معناشناسی «زیبایی» در قرآن کریم است. در میان روش‌ها و مکاتب معناشناسی، معناشناسی مکتب بن که معناشناسی قومی- زبانی است و معناشناسی فلسفی، معناشناسی لایه‌ای و معناشناسی شناختی می‌توانند راهکارهایی برای بررسی معنای زیبایی در قرآن باشند. علت این تنوع در استفاده از روش‌های گوناگون معناشناسی، هم دامنه‌ی گسترده، متفاوت و بیان چند لایه و پراکنده در متن و سیاق‌های چندگانه مورد استفاده‌ی قرآن کریم درباره‌ی زیبایی است و هم، افرونی و وسعت پرسش‌ها و مسائل مطرح در مباحث زیبایی است، تا آنجا که یک روش نمی‌تواند بستنده و پاسخ‌گوی نیازهای پژوهش باشد که در فصل روش‌شناسی به معرفی اجمالی و در حد نیاز از هر یک از این روش‌ها پرداخته شده است.

علاوه بر روش، آنچه در سراسر این پژوهش همواره مطرح بوده و گریزی از توجه به آن نبوده، رویکرد پژوهش است. آیا این یک پژوهش معناشنختی است یا یک تلاش تفسیری با رویکرد علوم قرآنی؟ به این باید دیدگاه‌های هنری و زیبایی‌شناسی را نیز افزود.

می‌توان این پژوهش را به مثلثی تشبيه کرد که سه ضلع آن را مطالعات قرآنی، مباحث زیبایی‌شناسی و معناشناسی تشکیل می‌دهد. در نگاه اول، این پژوهش در رشته‌ی علوم قرآن و حدیث با انگیزه‌ای تفسیری انتخاب شده است. پس از لحاظ محتوایی، انتخاب اول رویکرد تفسیری است. در این ضلع متساقنه علیرغم نیاز و ضرورت، بحث‌های مستقل یا نگارش‌های محققانه‌ی قابل ذکری انجام نگرفته است، حتی تفاسیر در ذیل آیات و واژگان زیبایی، بسط بحثی نداشته‌اند، باقی می‌ماند برخی تفاسیر عرفانی یا نگارش‌های عارفانه که این موضوع برایشان اهمیت داشته است اما چون در آن‌ها زیبایی به مناسبت دیگر بحث‌ها مطرح شده است به بسیاری از ابعاد نپرداخته‌اند و نگاه جامعی را ارائه نکرده‌اند.

اما از لحاظ روش شناسی، این پژوهش برای اینکه بتواند زوایای تازه‌ای از متن را ببیند و درک کند و کاری متفاوت از تفاسیر موضوعی مرسوم و هم نزدیک‌تر به زبان پژوهش‌های امروزی داشته باشد، رویکردی معناشناسی را برای خود برگزیده است. یادآوری این نکته که از مخاطبان این پژوهش دانش پژوهان و علاقه‌مندان حوزه‌ی هنر نیز می‌تواند باشد، استفاده از روش و زبان بیانی به روزتر و متناسب‌تر با نیازهای عصر جدید و متناسب‌تر با استانداردهای تحقیق و پژوهش را ضروری‌تر می‌کند. بنابراین هر چند پژوهشگر موظف به جدی گرفتن مباحث میان رشته‌ای ادعا شده است، اما انتظار اولیه‌ی خواننده طبعاً باید مباحث قرآنی با انگیزه‌ی نیاز مطالعاتی حوزه‌ی هنر به مباحث تفسیری باشد.

می‌ماند ضلع سوم که مباحث زیبایی‌شناختی است، دغدغه‌ی همواره مطرح در این بخش این بوده که آیا منظور از این زیبایی، صرفاً زیبایی حسی و استتیک است یا زیبایی اخلاقی و نرماتیو؟ در بحث‌های رسمی زیبایی-شناختی، همواره بعد استتیکی و حسی زیبایی مطرح است، اما آیا می‌توان در بررسی قرآنی با آن فضاهای باطنی و چند لایه، فقط به این بعد بستنده کرد؟ هم قلت اشارات حسی زیبایی در قرآن کریم و هم پیوستگی لایه‌های معنایی در این کتاب الهی که مانع تفکیک مفاهیم معنوی از مفاهیم مادی شده و هم انگیزه‌ی تربیتی قرآن برای رشد دادن و ارتقاء مفاهیم از لایه‌ی حسی به لایه‌ی معنوی، همه و همه جواب به این پرسش را منفی می‌کند. از سوی دیگر، چنان‌که در فصول آینده خواهد آمد، قالب و محتوای قرآن کریم در حالتی انداموار، به یک مجموعه‌ی به هم پیوسته و در لایه‌های گوناگون به هم پیوند می‌خورند و آنچه حکایت از زیبایی محتسوا دارد حکایت از زیبایی قالب نیز دارد و بالعکس.

نکته‌ی قابل توجه اینجاست که این، به آن معنا نیست که زیبایی استتیکی و زیبایی نرماتیو در قرآن از هم تفکیک نشده‌اند و قابل بازشناسی نیستند، که بر عکس نمونه‌هایی از آن در فصول سه و چهار آمده است. مثلاً

قرآن کریم بین زیبایی ظاهری همسران و زیبایی درونی آنان تمایز قائل شده و همسر مؤمن را بهتر و نیکوتر از همسر غیر مؤمن می‌داند، هر چند زیباتر باشد و بیشتر جذابیت داشته باشد (بقره، ۲۲۱). در این نگارش نیز این تفاوت‌ها دیده و ثبت شده است، بلکه به این معناست که مستقل بررسی کردن این دو حوزه از هم، هم خواننده را به فهم درست و جامعی از نظر قرآن نمی‌رساند و هم درصد بسیار کمی از مباحث را پوشش می‌دهد. دغدغه‌ی قرآن نیز صرفاً بعد حسی زیبایی نیست و اگر کسی بخواهد کاری قرآنی کند باید این دغدغه که همه‌ی مفاهیم قرآنی راهگشا به درون، فضاهای معنوی و در نهایت، خداست را جدی بگیرد.

ویژگی قرآن: هر چند حکمت «انظر الى ما قال و لا تنظر الى من قال» (آمدی ۱۳۶۶: ۵۸) بیشتر تأکید بر متن دارد تا مؤلف متن، اما اینکه هر کلامی توسط چه کسی گفته می‌شود، در معناداری کلام اثر می‌گذارد. مثلاً اگر پدر یک خانواده مفهومی را بیان کند یا تصمیمی را اعلام دارد به نوعی با معنا و مورد اعتنایست، اما اگر دستوری توسط فرزند خردسال خانواده اعلام شود آن جمله معنادار انگاشته نمی‌شود، نه به دلیل متن گزاره، بلکه به دلیل جایگاه گوینده و نسبت او با جمله. مشابه این مثال در قرآن کریم قول منافقین است که به رسالت پیامبر شهادت می‌دهند ولی قرآن آنان را دروغگو می‌داند و ضمن تأیید رسالت پیامبر، گزاره‌ی آنان را بی‌معنا می‌داند (منافقون، ۱).

شاید این مفهوم با اصطلاح مفهوم ثانویه، مفهوم ضمئی و یا حتی فرامتن بیان شود، اما آنچه اینجا مورد نظر است، این است که معنای همه‌ی مباحث قرآنی هم به دلیل متن و هم به دلیل فرامتن، یا هم معنی صریح و هم ضمئی، بار معنایی عمیق، سنتگین و تأثیرگذاری دارد. تعبیر قرآن از این، مفهوم «حق» بودن کلام الهی است که باعث تأثیرگذاری آن است، در مقابل باطل که اثری بر آن مترتب نمی‌شود.

اگر بتوان اصطلاح «معنای معنا» را به کار برد، برخی از معانی، هر چند معنای درستی از یک گزاره‌اند، اما به دلیل فرامتن بی‌معنایند و برخی معنای گزاره‌ها به همین دلیل معنادارند. معنای زیبایی در قرآن نیز هم به دلیل متن و هم فرامتن، معنای معناداری اند، یعنی لایه‌های معناداری متنوعی دارند. و به دلیل ارتباط با متكلّم الهی در فهم و بررسیشان علاوه بر معنا، به معنای معنای آنان نیز باید توجه داشت. همین نکته نیز باز نیاز به چند روش در بررسی معنای زیبایی در قرآن را نشان می‌دهد. گستره‌های این بحث در فصول آینده پی گرفته شده است.

نکته‌ی آخر: اهتمام مسلمانان به هنر، آفرینش‌های بی‌نظیر و آثار بر جای مانده در تاریخ سرزمین‌های اسلامی و امتداد این تلاش‌ها در عصر حاضر، بهره‌گیری دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها از این آثار هنری و بسیاری از مستندات دیگر، اثبات کننده‌ی زنده بودن روح گرایش به زیبایی در بین مسلمانان است. اما از آنجا که اسلام در صدد پریزی بنای جدید نگرشی و اعتقادی متناسب با دیدگاه‌های توحیدی خود در این مقوله بوده و به تمایز از آنچه رگه‌های شرک‌آمیزی در آن دیده شود اهتمام جدی داشته است و احکامی سخت‌گیرانه در جلوگیری از آلوده شدن هنر و گرایش‌های زیبایی مسلمانان به شرک و یا حتی دنیازدگی و غفلت از آخرت و جهان معنا داشته است، همواره به زیبایی‌زدایی و بی‌هنری یا ضد هنر بودن متهم شده است. شاید یکی از ریشه‌های اصلی این انتقاد، متفاوت بودن حوزه‌ی هنر در اسلام با سایر حوزه‌های مورد پسند نفسانیات مادی دیگران است و اینکه هنر اسلامی همواره به سمت تنزیه از آلودگی‌های مادی و ابعاد فرویدین تمایلات آدمی پیش می‌رفته است. و شاید جدیت اسلام در دیگر تعالیمش که در عین لطافت، صلابت خود را از دست نداده و شاید- و با عرض تأسف- بد عمل کردن برخی حکام یا جریان‌های اسلامی در طول تاریخ و یا عوامل متعدد دیگر زمینه ساز این اتهامات باشد. اما آنچه مسلم است، این است که هیچ یک از این‌ها نمی‌تواند بر چهره‌ی بی‌نظیر هنر زیبائگرای اسلامی پرده افکند.

آنچه می‌ماند احساس کمبود فعالیت‌های نظری و تبیینی در این فضاست که بسیار می‌تواند در رد این اتهام و مطرح کردن نظریه‌ی زیبایی‌شناختی اسلام، چه برای استفاده‌ی حوزه‌ی اسلامی برای ارتقاء دیدگاه‌های هنری و چه برای پاسخ‌گویی و دفاع از حریم هنر اسلامی، مؤثر باشد. بی‌شک این انگیزه‌ها و جذابت دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی قرآن، عامل پرداختن به این موضوع است.

سؤالات:

۱. مفهوم کانونی «زیبایی» در قرآن کریم چیست؟ و با چه مفاهیمی در یک حوزه‌ی معنایی قرار دارد؟
۲. آیا زیبایی مراتب و انواعی دارد و این مراتب با کدام ساحت‌های وجود آدمی ارتباط می‌یابند؟
۳. درک زیبایی‌های جهان آخرت چگونه ممکن است؟
۴. و سؤالاتی دیگر مربوط به حوزه‌ی زیبایی از قبیل برخی بحث‌های میان رشته‌ای: احکام و زیبایی، اخلاق و زیبایی، عرفان و زیبایی و ...
۵. حیطه‌ی گذر یا درک زیبایی در قرآن کدام است؟

اهداف:

۱. نوع بهره‌مندی از زیبایی (درک زیبایی بیشتر به بینش آدمی است تا عینیت خارجی).
- نشان دادن این باورها که:
۲. قرآن به همه‌ی نیازهای فطری آدمی توجه دارد.
۳. هم نظام هستی (كتاب تکوين) و هم نظام تربیتی (كتاب تدوین) بر اساس این زیبایی طراحی شده‌اند.
۴. هستی تجلی جمال خداست و بهره‌مند از زیبایی کسی است که اهل معرفت خدا باشد.
۵. قرآن برای انسان بالاترین مراتب زیبایی را می‌خواهد و هم برترین را.

فرضیه‌ها:

۱. مفهوم کانونی «زیبایی» در قرآن «حسن» است و با مفاهیمی همچون جمال، طیب، زینت، بهجت و ... در حوزه‌ی معنایی واحدی قرار دارند.
۲. صیغه‌ی افعل تفضیل حسن (احسن، حسنی) کلید فهم مراتب زیبایی در حوزه‌ی عقاید، صفات و اعمال می‌باشد.
۳. بین زیبایی‌های اخروی و دنیوی ارتباط طولی وجود دارد؛ یعنی در کی زیبایی مورد قبول قرآن در این دنیا، باعث درک زیبایی اخروی خواهد شد و بر عکس.

۶

گذری بر اندیشه‌ی زیبایی‌شناسی

تاریخ گرایش آدمی به زیبایی به قدمت خلقت اوست. فطرت آدمی از همان ابتدا زیبایی را شناخت و بدان میل نمود. درک زیبایی بهشت، زیبایی‌های آدم و حوا، زیبایی طلوع و غروب خورشید، شب‌های مهتابی و کشتزارهای گندم یا درختان سرو، رودهای روان و صحراء‌های طف یا دریاهای خروشان و یا لکه‌های ابری سرگردان و بالاخره زیبایی آدمیان، صنایع، منازل، البسه و زینت‌آلات، همه و همه نشان گرایش آدمی به زیبایی بود.

با رشد فرهنگ و تربیت الهی- عقلانی بشر، زیبایی از مقوله‌های حسی و عینی به مقوله‌های فکری و انتزاعی نیز کشیده شد و ساحت خویش را در همه‌جا گسترد و کم کم اندیشه‌ی زیبا، عمل زیبا و بیان زیبا (ادبیات و شعر) کنار هنری قرار گرفت که بیشتر زیبایی حسی را محور کار خویش فرار می‌داد. پس زیبایی، خود موضوع اندیشه شد و تلاش اندیشمندان ارائه‌ی معنی و تعریفی از زیبایی بود.

۱- دیدگاه‌های نظری (هستی‌شناسی)

اولین گزارش‌ها از تأملات نظری زیبایی، مانند بسیاری از علوم بشری، به تاریخ تعقل یونان بر می‌گردد، جایی که بشر دریافته بود که علاوه بر جهان مادی، جهانی و رای ماده و مجرد وجود دارد و همواره تناظری قریب میان

این دو جهان برقرار است. جایی که بشر هنوز به خاطر داشت که جهانی مجرد وجود دارد و باید ریشه‌ی همه‌ی فضایل را آنجا یافت. برای همین تعریف زیبایی و بیان آن، که ربطی عمیق به مباحث هنری داشت، در ارتباط با جهان مجردات جستجو می‌شود.

افلاطون، متناسب و همخوان با مجموعه‌ی اندیشه‌ها و نگرشش به هستی، زیبایی را بیانی از واقعیت دست اول آدمی می‌داند که آن واقعیت مجردات است. زیبایی از نظر او نمودار واقعیت مجردات است که شهود آن، هنر را می‌آفریند و در اصل هنر، نوعی راست نمایی از عالم مجردات است.^۱ پس زیبایی از دیدگاه او، زیبایی آرمانی و آن جهانی می‌شود که در ایده‌آلیسم افلاطونی رسیدن به آن با رشد عقلانی و کمال معنوی همراه است و در این جهان جز سایه‌ای از آن بدست نمی‌آید.

ارسطو، اما آرمان زیبایی را در واقعیت آن جهان (مفردات ماض) نمی‌داند بلکه آن را ودیعه گذاشته شده در موجودی می‌داند که سعی دارد این نیروی بالقوه خویش را به فعل درآورده، مانند دانه‌ی بلوط که به آرمان درخت بلوط می‌رسد. پس زیبایی از نظر او، شدن (صیرورت) آدمی در تحقق به قوه‌ای نهفته در وجود اوست، و هنر، ترسیم آن واقعیت آرمانی است حتی اگر تحقق نیافته باشد.^۲

این تعاریف در مکاتب مختلف، شکل‌های متنوعی به خویش گرفت و اندیشه‌ی بشری در تکاپوی ارائه‌ی تعریفی در زیبایی همچنان ادامه‌ی مسیر داد. هوراس در روم، زیبایی را مجموعه تناسبات دانست و حفظ استانداردها و قرینه‌ها، و هنر از نظر او مناسب بودن و در خور بودن است. پس از دیدگاه او زیبایی امری عینی و بیرونی است.^۳

۱. هارلن: ۱۳۷۲: ۲۸، ۲۵ و ۷۱.

۲. همان: ۲۹ و ۳۰.

۳. همان: ۳۷ و ۳۸.

تونجلینوس، شیفتگی را بالاتر از آفرینش هنری می‌دانست و زیبایی را حاصل شیدایی و شیفتگی. یعنی هر چه آدمی را سخت‌تر مفتون خود کند، زیبا یا زیباتر است. از نظر وی فقط چیزی با عظمت می‌تواند چنین شیفتگی‌ای حاصل سازد، و هنر وقتی هنر است که عظمت داشته باشد، حتی عظمت همراه با عیب، بهتر از صحت و سلامت متوسط است.^۱ پس زیبایی بیشتر به واکنش آدمی برمی‌گردد تا کنش امر واقعی، و در اصل زیبایی امری ذهنی و درونی است.

در دوره‌ی میانی، نو افلاطونی‌ها با حفظ تعبیر عظمت در زیبایی، آن را دوباره به جهان و رای ماده (مثال) مربوط ساختند و عشق به حقایق ماوراءالطبیعه‌ی والا را، آن هم توسط کسی که ذهن و تفکری فلسفی دارد و تمثیلی نگریستن به همه چیز را بلد است، هنر دانستند. در این دیدگاه، زیبایی در همه چیز به صورت تمثیلی وجود دارد اما نهفته و خفی است و کار هنر، کشف و فهم آن است. پس نگاه به زیبایی هم عینی شد و هم ذهنی، هم تعییم یافت و هم احتیاج به فهمی درخور و ورزیده برای درک آن مطرح شد.^۲

با این همه، هنوز زیبایی امری ملموس و محسوس بود، حال یا با پشتونهای آن جهانی یا بدون آن. اما در دوره‌ی نوزایی (مدرن) بعد از رنسانس، زیبایی به سمت تخیل پیش رفت و بسیار ذهنی شد. این دوره که دوره‌ی «تخیل خلاق» نام گرفت سعی در اعتلا بخشیدن به مفهوم حقیقت داشت، برای همین زیبایی در آن امری بسیار انتزاعی و ذهنی شد که فقط در دنیایی نامتعارف قابل شناسایی است.^۳ پس طبیعی است که در این دوره، فضای گسترده‌ی تحلیل زیبایی از نقاشی و مجسمه‌سازی که عینی و ملموس

۱. همان: ۴۲.

۲. همان: ۵۰-۵۱.

۳. همان: ۶۰، ۶۵، ۶۷، ۶۹.

است به ادبیات آورده شود که یک بعدی و انتزاعی است. تأکید زیاد بر فصاحت و بلاغت از نمادهای هنری این زمان است.

در پایان دوره‌ی نوگرایی در ایتالیا، نظر ارسسطو دوباره جان گرفت و «واقعیت» معادل زیبایی قرار گرفت و هر نوع جابجایی، نشان وجود روحی آشفته به شمار می‌آمد، و تا آنجا که ممکن بود بر حذف عنصر تخیل در هنر تأکید شد. نظریه‌ی وحدت زمان و مکان در هنر، که بسیار واقع‌گرایانه است، حاصل عملی چنین رویکردی است.^۱

بالاخره کلاسیسم نو، ساده‌سازی و حذف بلاغت و فصاحت را توصیه کرد. اصرار کلاسیسم نو بر الهام صرف از طبیعت بدون دخالت قوای متخلله بود، اینجا دیگر هنرمندان نباید چیزی بیافربینند که واقعی نیست. پس تمایل این دوره، حرکت به کلیات برخلاف جزئی‌گرایی است و ایجاز و استحکام جای تفصیل و تخیل را گرفت.

نو کلاسیسم، آرام آرام پر از تنوع و زیبایی شد و در آن مخلوطی از واقعیت و خلاقیت با هم پیوند خورد. پایان این دوره، آغاز نگرش‌های جدید فلسفی زیبایی‌شناسی است (۱۷۰۰ به بعد). پرسش‌هایی که ابتدا در واکنش جهانی بشر جستجو می‌شدند حال در ذهن جستجو می‌شدند، و مباحث نظریه‌ی زیبایی شکل گرفت.^۲

در سال ۱۷۳۵ م، بوم گارتون، شاگرد لایتس Aesthetic را (با معنی دقیق حساسیت) به جای زیبایی قرار داد^۳ و اصطلاحی جدید آفرید، و بعدها هوایی بسیار زنانه بر نگرش زیبایی‌شناختی حاکم کرد، عصر احساسات آمیخته با طنز، ترحم، دلسوزی، عاطفه و زیبایی چیزی جز لذت بخشی و جذابیت معنا نمی‌شد.^۴

۱. همان: ۷۱-۷۴.

۲. همان: ۸۰-۸۸.

۳. وزیری: ۱۳۶۳: ۱۹.

۴. پیشین: ۹۶.

آغاز ق ۱۹، اوج گیری نظریات زیبایی شناسی و تنوع فراوان آن‌هاست، هر چند نوعی بازآفرینی و یادآوری نظرات گذشته در همه‌ی تئوری‌های جدید دیده می‌شد ولی کمتر نظریه‌ی جدیدی به عرصه آمد. تولد ناتورالیسم یا دنباله روی قاطعانه از امر طبیعی و واقعی، و ایجاد سمبولیسم یا تأکید آگاهانه بر تصنیع در هنر، رمانتیسم با گرایش فردگرایی و تعریف زیبایی به انتزاعات، سادگی و یکی شدن با طبیعت از سویی دیگر، وبالاخره آرمان‌گرایی (ایده‌آلیسم) هنری که بر تأثیری که اشیاء بر آدمی می‌گذارند تأکید دارد و ستایشگر طبیعت است، به دلیل تأثیرگذاری فراوان در نظریات زیبایی شناختی، نگاه‌ها و اندیشه‌های مهم حوزه‌ی زیبایی در این دوره را تشکیل می‌دهند.^۱

۱-۱-۱. دسته‌بندی تعاریف

گوناگونی آرا در تعبیر و تعریف زیبایی بیش از آن است که بتوان نقطه‌ی جمعی جز خود زیبایی برای آن پیدا کرد. هر چه باشد انگشت همه‌ی تعاریف به سمت یک موضوع اشاره رفته است و از سویی همواره نمی‌توان همه‌ی نظریات حوزه‌ی زیبایی را در تعریف آن دسته‌بندی کرد. بلکه بسیاری دیگر از دیدگاه‌ها در فضای کاربردی یا خلاقیت هنری شکل می‌گیرد و وارد حوزه‌ی زیبایی می‌شود. با این همه نظریه‌پردازان حوزه‌ی زیبایی سعی در تعریف آن داشته‌اند، معروف‌ترین این تلاش‌ها را می‌توان در چند دسته تقسیم کرد:

الف - تعریفی مستقل از زیبایی:

زیبایی، تناسب هم‌آهنگ و ترتیب معقول اجزاء در کل منظم است.

زیبایی، عظمت و قدرت عالی است همراه با نظم (ارسطو).

زیبایی، چیزی است که بتواند روح را به وسیله‌ی ماده، عقل را به وسیله‌ی جسم و نامحدود را به وسیله‌ی محدود متجلی کند و به تعبیری،

۱. همان: ۱۷۲ و ۱۱۰-۱۰۹.

تجلى روح در جسم یا تفکر در ماده است (چیزی شبیه به تشبيه معقول به محسوس).^۱

از نظر افلاطون، اشیاء وقتی زیبا هستند که نصیب و بهره از مثال زیبایی (عالم مثل) یعنی بخش صور ثابت که عالی‌ترین و کلی‌ترین کمالات و مثل است، داشته باشد.^۲

ب- نسبت دادن زیبایی با فضیلت‌ها:

برخی دیگر بر آن بوده‌اند که زیبایی را با فضیلتی دیگر آشتبه دهند و با آن تعریف‌ش کنند: زیبا یعنی مطبوع، مفید بودن یا سود دهنی (سقراط)؛ حقیقت، خوبی، نظم و بزرگی، تعادل و هماهنگی اجزاء (ارسطو) و یا جاذبه‌ی جنسی مخالف.^۳

هر چند در مقابل این نظریه، دیدگاهی زیبایی را مطلقاً بدون فایده می‌داند، زیرا هیچ‌گاه وسیله برای رسیدن به چیز دیگری نمی‌شود، بلکه به طور مطلق خواستنی است، زیرا تمایل نهایی آدمی را برآورده می‌سازد، یعنی خودش هدف است و مهم.^۴

یا اینکه زیبایی آن است که با خطوطی متناسب، سجاوی انسانی مانند تفکر، لطف، جوانمردی، انرژی، صداقت، ایمان و... را نشان دهد و هر چه بیشتر صفات قلبی و فکری را نمایان سازد زیباتر است.^۵ به تعبیری در اینجا، هنر در خدمت حقیقت محض است و زیبایی فقط جنبه‌ی اخلاقی دارد.^۶

۱. منوچهريان بي تا: ۴، ۷ و ۱۲.

۲. شاله: ۱۳۲۸.۵

۳. همان: ۱۱۳ - ۱۰۶: و دونيس: ۱۳۸۲.۲۱

۴. نيوتن: ۱۳۵۰: ۱۹۲-۱۹۳

۵. شاله: ۱۳۲۸.۱۲۰

۶. مارکوزه: ۱۳۶۸.۶۶

ج - از دریچه‌های علوم یا مفاهیم دیگر:

متافیزیک، تاریخ، کالبدشناسی، جامعه‌شناسی، فیزیولوژی و بالاخره روانشناسی، که از همه بیشتر با فضای زیبایی همخوانی دارد، هر کدام تعریفی از زیبایی دارند؛

فیزیولوژی، زیبایی را چیزی می‌داند که موجب حداکثر تحریک و حداقل خستگی اندام گردد، متناسب با فیزیولوژی حواس، اپتیک و اکوستیک (سمعی و بصری).^۱

اما در روانشناسی، زیبایی با شهود و بیان، التذاذ، تفریح و بازی، تظاهرات غریزی، تصور خیالی و... جمع می‌شود و در اصل احساس همدردی با اشیاء و دست دادن احساساتی خوب یا برانگیخته شدن چیزی یا به خاطر آوردن چیزی همه و همه ابعاد زیبایی را بیان می‌کند.^۲ مهمترین مسئله‌ی مطرح در حوزه‌ی روانشناسی نسبت خوبی و زیبایی است و رابطه‌ی متقابل آن‌ها، آیا مساویند؟ آیا هر خوبی، زیباست؟ و هر زیبایی، خوب؟ یا رابطه‌ی همپوششی دارند، حال مطلق یا من وجه؟^۳

افلاطون خوب مطلق و خیر اکمل را همان زیبایی و جمال محض می‌داند، اما این، با آنچه در هنر امروزی مطرح است بسیار متفاوت است. در هنر امروزی این سؤال مطرح است که آیا باید شخصیت‌های خوب و مثبت داستان‌ها، حتماً زیبا نیز باشند و شخصیت‌های منفی زشت؟ و اگر کسی گمان کرد بهره از زیبایی ندارد، بد است و دائماً با خویش درگیر، و نوعی همذات پنداری به جامعه تلقین شود؟ و آیا این، با واقعیت بیرونی همخوانی دارد؟ [۱]

۱. پیشین: ۴ و ۱۵.

۲. کروچه: ۱۳۵۰ و ۸ و ۹.

۳. پیشین: ۵ و ۷۰.

د- دیدگاهی آمیخته با فلسفه:

زیبایی‌شناسی در سیر فلسفی خود، از حواس به علم زیبایی و هنر تحول پیدا کرد و از سویی ارزش زیبایی کمتر مورد توجه واقع شد، بلکه اخلاق (نیکی) مساوی حق دانسته شد.^۱

کانت، از فیلسوفان معاصر است که در باب زیبایی سخن می‌گوید، وی در «نقد قوهی حکم» خویش زیبایی را آنچه می‌داند که پرواز آزاد تخیل را إرضاء نموده و با قوانین عقل نیز سازگار نباشد.^۲

هگل، زیبایی را تابش مطلق یا مثال از پس حجاب جهان محسوسات می‌داند و در حقیقت زیبایی از آسمان به زمین می‌آید. این نقطه مقابل سورئالیسم است که در آن زیبایی جلوه‌گاه رویاهای و نمایش جهان ناگاه است. انگلیس، شبیه هگل، می‌گوید تنها هنر زیباست چون آفریدهی روح است.^۳

در فضایی کاربردی، پوزیتیویسمیت‌های منطقی صرفاً در ساختمان زبان و شیوه‌ی کاربرد کلمات و ساختار گزاره‌ها و میزان تحقق‌پذیری و اعتبار منطقی، زیبایی را می‌شناسند. اینجا می‌توان ادعا کرد، فیلسوفان به چیزهای زیبا نمی‌نگرند یا به اصوات زیبا گوش نمی‌دهند، بلکه به جای آنکه خاصیت ذاتی زیبایی را مورد بررسی قرار دهند به تجزیه و تحلیل تأثیر آن خاصیت بر ذهن خود می‌پردازند.^۴

بنا بر نظری، زیبایی محصول محیط اجتماعی است و اشکال مختلف هنر و تیپ‌های زیبایی را باید در تاریخ جستجو کرد چرا که برداشت از زیبایی با نژاد، محیط، زمان، دوره و حتی تبلیغات هر عصر ارتباط برقرار می‌کند.^۵

۱. مارکوزه ۱۳۶۸: ۹-۱۰.

۲. منوچهربیان بی‌تا: ۱۰.

۳. پیشین: ۱۱-۱۲.

۴. نیوتون: ۱۳۵۰: ۱۵.

۵. شاله ۱۳۲۸: ۱۰-۱۳.

نگاههایی نیز در پی زدودن زیبایی از هر چیز دیگر و استقلال معنایی آن است و اینکه زیبایی ارزشش در خودش است نه به حاطر چیز دیگر.^۱ [۲] سخن گفتن در این مقوله چنان جای تأمل دارد که می‌توان سطرهای بسیاری درباره‌ی آن نوشت و البته هیچ‌گاه نمی‌شود از پراکنده‌ی آرا و گوناگونی دیدگاه‌ها گریخت، اما همین مقدار تأمل کافی است که ثابت کند زیبایی هنوز تعریف نشده است، چرا که به راستی هیچ‌یک از نظریات فوق، حتی اگر بتوان اسمش را تعریف گذاشت، مانع اغیار و جامع افراد یا اجلی از معرف خویش یعنی «مفهوم زیبایی» نیست. با این همه اگر کسی ادعای وجود تعریفی برای زیبایی داشته باشد نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که اجماع نظری بر آن وجود ندارد. [۳]

۱- دیدگاههای کاربردی (شناخت شناسی)

فیلسوفان زیبایی‌شناس همواره به نسبت هنر و زیبایی یا خلق اثر هنری و زیبا توجه داشته‌اند. از مهمترین بحث‌های زیبایی‌شناسی تناسب شکل و محتوا است که بر اساس تعریف زیبایی، تعابیر مختلفی از آن می‌شود که سابقه‌ی آن در تعریف رومی زیبایی دیده شد.

آغاز بحث از وقتی است که کانت اصل انداموارگی را مطرح می‌کند: در ترکیب اجزای یک اثر هنری و تشکیل یک کل واحد، این خود شیء زیباست که یک الگوی انداموار دارد. این شکل انداموار و زنده، سرشت و گوهری است که از درون، خود را آشکار می‌سازد و همزمان با تکامل بی‌نقص، نقشه‌ی پایانی و قطعی خود را نیز می‌یابد [۴]. در مقابل این شکل انداموار، شکل ماشینی است که در آنجا قالب، خود را به محتوا تحمیل می‌کند.^۲

۱. کاویانی بی‌تا: ۱۲.

۲. همان: ۱۲۲-۱۲۳.